

کشد چون مور بگردم دلان خلیل	ایمیل مور کردم راست دشمن
نه یعنی جز مرا نظم محقق	نیای جز مرا نشتر مبرهن
نیاز در جز درخت هند کا فور	نیز در جز درخت مصر روغن
نه نظم من بی بیت کس مرزور	نه غصه من بزرگس مرزین
نه پیش من دوا و نیت و دفتر	نه عیبی را عاقبت و ماون
ضمیر من امیر آب حیوان	زبان من شبان واد ایمن
کیو تر خانه روحانیان را	نقطه های سر کلک من ارزن
سغال نشود گردون چو باشد	عروس ظلم را وقت زادن
برای خط سال اهل معنی	هی بدم رضا مسکوی و من
اگر ناپید در عشرت کج چرخ	سراید شعر من هر ساز ارغن
بخشد مشتری دستاره و ملحف	دو پر مرغ عالی تیغ و بوشن
ازین نوزند غافل سپند اعمی	دزین نطقند منسک سپند الکن
دزین مشتق سامعی ابام	دزین جوئی سر ایل برزن
همه قلب وجودش و شوله عصر	نعمای و آرائش خوار و ریمن

عجم

هر چون دیک پی سزاده اول	کنون سرافشته یعنی نهنسن
چو مو سچو چه سر در هوا کش	چو دم سچو چه دم بر زمین زن
همی سغز و این یافته قدر	که از سوراخ قیمت یافت سوزن
صفت کوه بیان نطقین گرفته	با سناد و قبیل و قال و سخن
عمود خورش را سازند قبله	نهند آنگاه آهت بر آهمن
لقبتان در صادر کرده معقول	دو ستاد لیرین ز بریزان زردن
قوچک و ارشان گرفته آن دیو	که سر اینت نامش سحر خجیون
نه اند طبع آویهاک راست	نه اند نسیم این جهان باهن
بیکایک میوه در زو باغ طبعم	دیکت از شاخ بچشم میوه افکن
مرا در فارسی غشی که گویند	بزرگی چو خشتان کوید کسرسن
چو من لاجول کردم طاعتی ترا	بگردم بجای بند کشتن
زمن دنبال شان دارم پاسخ	نه جنگ پیر سوید کیو و بهمن
که با بیل آن کند طیار ابابیل	که کنگنه هیچ غضبان و خان
زلف آه من آن دید خواهی بند	که آرائش نمید هیچ حزن